

عزیز الله جوینی

تفسیر قرآن مجید

معروف به تفسیر کمبریج - به تصحیح جلال متینی
تهران ، بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۵۰ - دو جلد

این تفسیر که اکنون به وسیله بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شده است، دارای بهترین و دلنشین ترین نثر زبان فارسی است. سادگی و سلاست و روانی عباراتش هر خواننده را بسوی خود می کشاند، و جویندگان تشنه ادب فارسی را، از آبشخور زلالش سیراب می سازد. هر گاه کسی در ساحل این دریای ژرفناک و بیکران قدم بگذارد خواهد دید که در قعر این بحر عظیم چه گوهرهای گرانبهائی نهفته است که اگر غواص نباشد باید با تأسف و تحسر فراوان برای دست یافتن به این ذخائر پربها و قیمتی بنشیند و باغمی فراوان از دور جلوه و جلال آن همه زیور و زینت را تماشا کند و با چشم خود ببیند که آتش شوق آن ثروت و مکنت لایزال چگونه پروانه وارش در خود محو و نابود می سازد.

این تفسیر گرانقدر به دست مردی پاک دین و نیک اعتقاد نوشته شده است. این شخص هر که باشد و اهل هر دیار، درخور تحسین و آفرین است. وی ایمانش به زبان فارسی کمتر از اعتقادات دینی و مذهبی اش نبوده است، از دقت و بصیرتی که در انتخاب کلمات فارسی برای ترجمه لفظ به لفظ یا تفسیر آیات قرآنی به کار برده است، نیک پیداست، که کوشیده است قرآن مجید را با تمام مزایای معنوی و آسمانی اش به فارسی سره و ساده بیان کند، تا همه فارسی زبانان و دری گویان از این کتاب آسمانی بهره ها و توشه ها بر گیرند و تا سر منزل توحید و یکتاپرستی مرکب همت را بی وقفه برانند.

مؤلف و نویسنده این تفسیر به تمام علوم زمانش آشنائی داشته و بر آنها مسلط بوده است و در فنون مختلف مهارت کامل داشته و صاحب نظر و مجتهد بوده است. از اشاراتش به علوم صرف و نحو، و معانی و بیان، و لغت، و تفسیر، و قرآئت، و فقه، و حدیث، و نجوم، و هیئت، و سایر علوم، به خوبی آشکار است، که وی تمامی این علوم را فرا گرفته و در آنها غور و تتبع کرده است، اکنون چند جمله از این تفسیر را که در آنها به علوم مختلف اشاره شده است در اینجا می آوریم تا مرتبه فضل و کمال این مرد دانشمند بر خوانندگان محترم بیشتر روشن و هویدا گردد:

ج ۱ ص ۶۶۷ س ۱ : کانهن بیض گویی ایشان سپیده اشتر مرغ اندی در پوست خویش... سپیدی که پاره‌ای بزردی میزند. و این از تشبیهات غریب است.^۱
«علم بیان»

ج ۱ ص ۲۶۸ س ۹ : فضلوا راه گم کردند و خطا کردند در قیاس و تشبیه کردن ترا بدیوانه .
«علم بیان»

ج ۱ ص ۸۶ س ۸ : و در خبر آمده است که اگر علم همه بیچگان آدم از آن روز که آدم بوده است تا روز قیامت بسنجند بر علم آدم برابر نباشد.
«علم خبر»

ج ۱ ص ۱۴۰ س ۱۰ : چنانکه بوسعید خدری روایت کرد از رسول صلوات الله علیه که گفت ...
«علم روایت»

ج ۱ ص ۳۴۸ س ۵ : و گفته اند که هیچ چیز را از خزندگان آن دریافتگی نیست که مورچه را، که چون دانه گندم یا جو که بخانه برد از بهر نهادن، آنرا دونیمه کند تا نروید ...
«علوم طبیعی»

ج ۱ ص ۳۵۱ س ۸ : و «سبأ» شهری است بزمین یمن نام آن «مأرب» میان آن و میان صنعا سه شبان روزه راه .
«علم جغرافیا»

ج ۱ ص ۵۶ س ۳ : و س ۳۸۴ س ۱۰ : «مو» بزبان عبری آب باشد و «شی» درخت باشد آب و درختش نام کرد. تازی گویان، آن «شین» را «سین» کردند .
«علم لغت»

ج ۱ ص ۲۸۱ س ۱۴ : بتاری ایشان را «سحاقات» و پبارسی «سعتر» ، و «رس» چاهی باشد که گرد بر گرد آن سنگ بست باشد ...
«علم لغت»

ج ۱ ص ۱۵۲ س ۱ : و بوحنیفه می گوید رضی الله عنه فروختن خانهای مکه روا نباشد . و بو یوسف و محمد گوید روا باشد ، ... «علم فقه» و نیز رجوع شود به ص ۱۲۰ س ۶ .

۱- این نوع تشبیه خواننده را به یاد این بیت از امرؤ القیس می‌اندازد :

كبكر العنقاة البياض بصفرة غنداها امير الماء غير محتل

شبه لون المرأة بلون اول بيض النمام الابيض المشوب بصفرة ... المعاني الجديدة ج ۱

این چند جمله را به عنوان نمونه در اینجا متذکر شدیم والا هر صفحه از این تفسیر را که بنگریم به تبصر و تفنن مؤلف در علوم مختلف زمانش به خوبی آگاه میشویم.

آقای دکتر متینی استاد و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد در تصحیح و چاپ این تفسیر کهن متحمل زحمت و رنج فراوان شده و الحق خوب از عهده زنده کردن این اثر مفید برآمده اند.

هر کسی بخواهد که به ارزش کار مصحح پی برد، کافی است که مقدمه و تعلیقات این تفسیر را با دقت بخواند تا بداند که ایشان چه دشواریها و ناهمواریهایی را پشت سر گذاشته و با سختیها دست به گریبان شده اند. چون مدتی است که این بنده متون و تفاسیر کهن فارسی و بعضی قرآنها را مترجم بسیار قدیمی آستانه را مطالعه میکنم. لذا به همین سبب بود که چون این تفسیر شریف از چاپ خارج شد باشوق و رغبت فراوان شروع به بررسی و قرائت آن کردم، جلد اول آنرا که به استثناء مقدمه، ۶۹۵ صفحه است با دقت مطالعه کردم و از آن سودها و بهرها بدست آوردم.

در ضمن مطالعه و تحقیق به نکاتی برخوردیم که گویا آنها از نظر مصحح دور مانده است، لازم دانستم به آن موارد اشاره کنم، گرچه این تذکر ناقابل هرگز از ارج کار ایشان کم نخواهد کرد بنابراین خدمت آن استاد به زبان و ادب فارسی همیشه مورد احترام و ستایش بوده است و نزد همه کس مغتنم و مأجور.

۱- مصحح در مقدمه تفسیر ص پنجاه و هشت آورده است که «فعل مجهول با فعل معین آمدن، گشتن، شدن، بکار رفته است که استعمال آن با «گشتن» کمتر است.»

اما ایشان موردی دیگر از فعل مجهول را که اهمیت آن بیشتر از موارد مذکور است نیاورده اند، و آن جائی است که مؤلف، بعضی از فعلهای مجهول قرآن را به فعلهای بظاهر معلوم ترجمه کرده است که اگر این افعال در متون دیگر می بود اصلاً قابل بحث نبود. لیکن وسواسی که مؤلف این تفسیر در انتخاب کلمات داشته است بعید به نظر میرسد که وی در این باره سهل انگاری و غفلت کرده باشد و چنانکه می بینیم فعلهای فارسی را با اینکه فاعل آنها مجهول است به صورت معلوم آورده است مانند این مثالها:

ص ۸۹ س ۱۵ : و كذلك اليوم تنسی وهمچنان امروز باز دارند ترا در

دوزخ از جمله فراموشان.

ص ۳۴۷ س ۳ : علمنا منطق الطیر پیاموختند ما را زبان مرغان ... و اوتینا من کل شیء و بدادند ما را از هر چیزی که پناه بران را دهند و پادشاهان را ...

ص ۶۳۸ س ۱۱ : قیل ادخل الجنة گفتند مرد را در بهشت رو...

ص ۶۴۶ س ۳ : و نفخ فی الصور و بار دوم در صور دمند از بهر آن تا مردگان از گور برخیزند ... و مثالهای دیگر^۱

بنابراین در این مورد دو نظر میتوان اظهار کرد :

یکی اینکه مؤلف به جهول بودن مرجع ضمیر افعال بسنده کرده و آنرا جای گزین فعل مجهول ساخته است .

دیگر اینکه ممکن است این شیوه دنباله روش دستوری فارسی میانه باشد که در آن زبان فعل ماضی متعدی، ساختمان مجهول دارد به این معنی که مفهوم «خوردم» در حقیقت با «به وسیله من خورده شده» بیان می شود^۲.

در پهلوی تور فانی این عبارت آمده است که *Dén ig mam wizid* یعنی دین که به وسیله من گزیده شد . که *Wizid* بظاهر به صورت فعل معلوم بیان شده است و حال آنکه مجهول است .

بنابراین عبارت « و همچنان امروز باز دارند ترا در دوزخ از جمله فراموشان» به معنی «و همچنان امروز باز داشته شوی تو در دوزخ به وسیله ایشان ...» می باشد .

۲- و نیز مصحح انواع صفت‌هایی را که در این تفسیر آمده است در ص چهل و هفت - پنجاه مقدمه متذکر شده‌اند از قبیل صفت نسبی، صفت مرکب ، صفت تفضیلی و ... لیکن يك نوع دیگر از صفات تفضیلی در این تفسیر بکاررفته است که از آن سخنی بمیان نیامده است . مثل : «همیشه تر» «تناسانی تر» در این عبارات : «اشد و ابقی سختر از عذاب دنیا و از عذاب گور» «و ابقی» پاینده تر ؛ همیشه تر» ص ۹۰ ، س ۲ ، ج ۱ .

«و نیز گفته‌اند و احسن مقیلا ایشان تناسانی تر اگر چه در بهشت قیلولسه نباشد .» ص ۲۷۶ س ۴ که مصحح آنرا به تناسان تر اصلاح کرده و در پاورقی

۱- این نوع فعل در تفسیر سورا بسادی و تفسیر نسفی عکسی بنیاد فرهنگ قیاس آمده است .

۲- رجوع شود به مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال شانزدهم شماره چهارم ص ۳۹۱ یادداشت آقای دکتر تفضلی .

گفته است : « ۲- در نسخهٔ اصل : تناسلی تر » توضیح اینکه این نوع صفات در متون دیگر نیز بکار رفته است مانند :

«امیر نماز بامداد بگرد و روی به شهر آورد و من شتاب تر براندم نزدیک شهر تا استادم را بدیدم . . . » تاریخ بیهقی چاپ دکتر فیاض ص ۱۶۹ س آخر .

«نخست اقارب و عشایر خویش را بدین دین خوانی تا بتو بگردند کی ایشان حق تر اند . . . » تفسیر عکسی سورآبادی ص ۱۰۷ ی ۷
«اکنون که خداوندی حق تر پیدا آمد و فرمان وی رسید . . . » تاریخ بیقی ص ۴ س ۵ .

استعمال اینگونه صفات از دو حال خارج نیست . یا اینکه در اولشان «ب» سازندهٔ صفت بوده است مثل : بحق، بهوش بازرم و . . . که در اثر کثرت استعمال یا بقول زبانشناسان طبق قاعدهٔ « اصل کمترین تلاش The principle of the less effort » این جزء از اول کلمه حذف شده است . یا اینکه از این کلمات معنی وصفی اراده و منتزع شده است از قبیل این عبارت عربی «زید عدل» که معنی وصفی از عدل، اراده شده است.

۳- در متن تفسیر ص ۳۳۵ س ۵ عبارت چنین است : «انهم عن السمع لمعزولون ایشان از در دیدن وحی شنیدن آن معزولانند، ای که باز داشته اند ایشان را از آن بستارگان سوزنده» بعد مصحح در پارو قی گوید : «چنین است در نسخهٔ اصل . معنی عبارت مبهم است و با توجه به مضمون آیه و ترجمهٔ همین آیه در تفاسیر دیگر چنین می نماید که برخی از کلمات در این عبارت زائد است . شاید این عبارت به یکی از دو صورت ذیل بوده است : «ایشان از وحی شنیدن معزولانند» یا «ایشان از شنیدن آن معزولانند» . . . »

توضیح این مطلب نیز اینست که در این عبارت نه تنها برخی از کلمات آن زائد نیست، بلکه يك چیزی هم از قلم کاتب افتاده است و آن افتادن نقطه از حرف «ز» است در مصدر «زدیدن» که مصحح آنرا «از در دیدن» قرائت کرده است و نیز افتادن «واو عطف» است از اول مصدر «شنیدن» بنابراین با نوشتن يك نقطه و آوردن يك «واو» عبارت این طور می شود :

«انهم عن السمع لمعزولون ایشان از دزدیدن وحی و » شنیدن آن معزولانند . . . » که در کشف الاسرار میبیدی نیز عبارت بهمین صورت آمده است : «انهم بعد مبعث الرسول (ص) عن استراق السمع و عن الاستماع الی کلام الملائکه

لمعز ولون و بالشهب مرجومون» ج ۱۶۲۷ که مصحح در پاورقی به این عبارت میبیدی نیز اشاره کرده است .

۴- ص ۱۴۴ س ۱ در متن تفسیر چنین آمده است : «ثانی عطفه بر پیچیده کردن خویش را، ای که بر یک سو گرد کردن خویشتن را از کبر» . معلوم است که «بر پیچیده کردن خویش را» و «گرد کردن خویشتن را» معنی درستی ندارد و غلط نامه نیز در این مورد چیزی ندارد، بنابراین عبارت صحیح اینست: «... بر پیچیده، گردن خویش را، ای که بر یک سو گرد کردن خویشتن را از کبر» . در منتهی الارب آمده است : و جاء ثانی عطفه یعنی بیامد با فراخی حال یا گردن پیچان یا متکبرانه اعراض کنان . و نیز رجوع شود به اقرب الموارد و ناظم الاطباء و فرهنگ‌های دیگر .

۵- مصحح در فهرست لغات تفسیر که در آخر جلد دوم است گوید :
«گرفتن : شروع کردن» ۸۵۱، ۱۴۰، ۵۰۱، ۵۶۱، ۶۸۶ .

درباره این مطلب نیز باید گفته شود که «گرفتن» در صفحه ۱۴۰ نمی‌تواند بمعنی شروع کردن باشد بلکه به معنی استناد کردن و به حدیثی قائل شدن میباشد . ما اکنون عین عبارت متن تفسیر را در اینجا می‌آوریم تا مطلب روشن‌تر گردد: «وتضع کل ذات حمل حملها ... و اگر پرسند که روز قیامت شیر و شیر دهنده نباشد، این سخن چگونه راست آید؟ جواب آنست که این حادثها در دنیا باشد پیش از پدید آمدن قیامت . و اگر بدان قول گیریم که در آن جهان باشد، چنانکه بوسعید خدری روایت کرد از رسول صلوات الله علیه ...» ص ۱۴۰ س ۱۰ ج ۱ .

و در آن چند مورد دیگر نیز «گرفتن» بخودی خود نمی‌تواند به معنی شروع کردن باشد . و از اینکه می‌بینیم «گرفتن» در چند مورد مذکور بدین معنی آمده است، فی نفسه این نکته از آن استنباط نمی‌شود، بلکه چون همراه با مصدر فعل دیگر آمده و برای آن فعل در حکم فعل کمکی است، لذا به معنی شروع کردن آمده است مانند : «وچنان بود که چون وحی بر پیغامبر خواندندی، پیش که جبریل فارغ شدی از پیغام گزاردن رسول، رسول خواندن گرفتی و یاد کردن گرفتی از بیم آنکه نیاید که فراموش کند ...» ص ۸۵ س ۹ .

یا «عهد بشکنند و بت پرستیدن گیرد.» ص ۵۰۱ س آخر، و ...

۶- دیگر کلمه «چندا» است که در فهرست تفسیر چنین آمده است : «چندا: چندان ۹۸۱، ۱۶۵، ۲۷۲» سپس در پاورقی اشاره شده است که به زیر نویس «آ» مراجعه کنید . و در زیر نویس «آ» نیز این عبارت آمده است : «در نسخه

اصل در موارد متعدد حرف «ن» در آخر کلماتی نظیر: آن، چنان، ایشان، گمان و ... نوشته نشده است.

حال اگر ما این گفته را - که «ن» از آخر بعضی کلمات ساقط شده - بپذیریم، آنگاه خواهیم دید که توضیح مقدمه کتاب با این عقیده کاملاً تناقض دارد، زیرا در صفحه هفتاد و هشت مقدمه گفته شده است که: «استعمال «الف» در آخر برخی کلمات:

الف تفخیم و تکثیر و تعجب، ...

۲- پس از صفت یا عدد: کاین من قرية... و گفت چندا شهرها و شهرستانها... که مهلت دادم آنرا و روزگار ۱۶۵۱ء یا «و کم اهلکنا و چندا که نابود کردیم...».

اکنون با مقایسه این دو عبارت - یعنی آنچه که در فهرست لغات آمده، و نیز آنچه که در مقدمه تفسیر ذکر شده است - خواهیم دید که چه اندازه باهم فرق دارند.

۷- در فهرست لغات آمده است که: «همیدون، در جمله: اذا فاذاهی حیه تسعی: پس همیدون عصا ماری گشت که می‌دوید) ۵۰۱، ۶۵، ۹۸، و...» بهتر بود که مصحح اشاره می‌کرد که این «اذا» فجائیه است نه جز آن زیرا در بقیه موارد «اذا» به معنی دیگر آمده است مانند: «حتی اذا رأوا ما توقعون تا چون آنگاه که بینند آن زلیفن که ایشان را کشیده‌اند» ص ۳۶ س ۱۹ و نیز ص ۱۳۲، ۱۸۸، ۱۹۶ و چندین مورد دیگر.

۸- در صفحه ۶۳۹ ج ۱ عبارت متن چنین است: «ان کانت الاصبحة واحدة... فاذا هم خامدون پس ایشان همه فرود کردند آتشی که خاکستر گردد».

باید گفته شود که کلمه «همه» در این عبارت «همیدون» می‌باشد به قرینه سایر موارد که «اذا» فجائیه به معنی همیدون آمده است مانند این مثالها:

«فاذا حبالهم وعصیهم همیدون رسنهای ایشان و عصاهای ایشان» ص ۶۵

س ۶.

«اذا هم منهایر کضون همیدون ایشان از آن شهرهای خویش «یر کضون»

می‌گریختند بشتاب» ص ۹۸ س ۱۲

«انکم اذا لخاسرون شما همیدون باشید زیان‌کار و فریفتگان» ص ۱۸۹

- س ۱۷ و نیز رجوع شود به صفحات: ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۴۸، ۳۶۲، ۴۵۴، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۸، ۵۳۳ در ج ۱ .
- توضیح اینکه در آیه «فاذا هم جمیع پس همیدون ایشان همه ...» که درس ۶۴۶ س ۲۰ جلد ۱ آمده است و در ترجمه آن «همه» بکار رفته است باید بگوئیم که «همه» در ترجمه «جمیع» آمده است .
- ۹- در ص ۳۷۸ س ۲۰ متن چنین است: «وماریک نیست خدای توبغافل نادان و فرویش» .
- که باید فرویش کار باشد به قرینه ص ۲۱ س ۱۶: «وهم فی غفلة و ایشان درین جهان فرویش کار (ی) خوداند ...» .
- ۱۰- ص ۲۱۵ س ۱۰ متن اینطور است: «وزن زانیه را بیش از مرد باید کرد که زنا (ی) زنان زشت تر از زنا (ی) مردانست ...» .
- که چیزی کم دارد از قبیل «بیش از مرد باید (عذاب) کرد ...»
- ۱۱- در ص ۶۱۲ س ۱۸ در متن تفسیر آمده است: «گروهی گفته اند که همه زندگانیها را اندازه پدید کرده اند و از آن برداشته، نه زیادت شود و نه کم، کمب اخبار می گوید من یافته ام در کتاب خدای تعالی که دراز زندگانی، کوتاه زندگانی شود و کوتاه زندگانی، دراز زندگانی. پس این آیت بر خوانند و ما یعمر من معمر و لاینقص من عمره» . که صحیح آن «... که دراز زندگانی، کوتاه زندگانی نشود» می باشد.
- ۱۲- در متن تفسیر ص ۶۷۳ آمده است که: «ثم اغرقنا الاخرین پس فرو بردیم در آب و پوشیده کردیم آب آن دیگران را که بدو نگر ویدند، و در کشتی نبودند» .
- مصحح در باور قی گوید: «ظاهراً کلمه «آب» در این عبارت زائد است» .
- بهرتر بود که بگوید کلمه «در» از قلم افتاده است نه اینکه «آب» زائد است .
- پس عبارت متن اینطور خوانده می شود: «پوشیده کردیم در آب آن دیگران را ...»
- والا اگر جز این باشد فعل «پوشیده کردیم» نیز زائد می باشد .
- این بود مختصری در بارهٔ معرفی تفسیر کمبریج جلد اول، که انشاء الله اگر فرصتی دست دهد جلد دوم آنرا نیز بعداً معرفی خواهیم کرد . در پایان موقیبت و کامیابی برای مصحح محترم آرزو مندیم .